

نامه فیخر الدین تورانشاه پنجم پسر سلغر شاه به دان جوان

پادشاه پر تغایر*

هو المعز

السلطان دان جوان به وسیله عرض خدمت و اخلاص خود را
مذکور خاطر عاطر بندگی حضرت کیوان رفت گردون بسطت
خاقانی کشورستانی، سلطنت اعظم اعدل اکرم، افتخار اعاظم
السلطان فی العالم، مفتاح کنوز عدالت، مصباح رموز امارت،
ملح بحار سلطنت، سیاح امور مملکت، در درج کامگاری، گوهر
برج بختیاری، آفتاب عدل و احسان، منبع زلال امن و امان،
المستظر به عنایت الملک المنان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض
علی العالمین بره و عداله و احسانه آورده، بندہ مخلص صادق
بر اخلاص مراسم عبودیت اخلاص شعار و لوازم ضراعت اختصاص
آثار معروض می گرداند و همواره به ذکر محمد و نشر مناقب
رطب اللسان بوده، به حسن عنایت و التفات خاطر فیاض کیمیا
خواص مستظر و امیدوار است. مأمول و ملتمنس آنکه از منسیان
ضمیر منیر نباشد و به نوشته مکاتبات علیه، این بندہ مخلص را

مشرف می فرمائید و در جمیع امور نظر التفات و شفقت در یغ نفر مایند
و از حال این بندۀ مخلص غافل نشوند [چند کلمه محو شده است]
امر واشاره علیه می فرمایند تا کمر بسته به تقدیم رساند .

بعداز عرض اطاعت و اخلاص به عز عرض نواب کامیاب
می رساند که چون بندگی حضرت اعلی [خداآن دگاری سلطان] اعظم
سعید شهید مغفور مبرور انوار الله بر هانه به رحمت حضرت حق تعالی
واصل شد، به مصلحت اکابر فرنگ و مسلمان ، کبتانان عظام اعنی
اعلی جناب دولت مآب رفت آیت، افتخار آل مسیح مرتبه فنش دمیل^۱ و
لویس فلکان^۲ که در جرون بودند از جانب آن صاحب ، سلطنت
هرموز به دستوری که در دست حضرات سلطنت عالی مدار و آباء
و اجداد عظام بود به این خدمتکار سپردند و این بندۀ مخلص کمر
اطاعت و اخلاص خدمتکاری آن عالم پناه در هر باب بسته و تا [نفسی]
[یک کلمه ناخوانا] دارد تقصیر در کار ملک و مال نخو [اهدکرد]
فاما [از] آن کبتن پناه التماس دارد که مکرر فرمان استعمالت و
سفارش این خدمتکار به حضرت کپتن تمران هند قلمی فرماید که
در سروکار مال و ملک هرموز مددکلی این خدمتکار [یک یا دو کلمه
ناخوانا] و قانون مقرر معین که دستور بوده هیچ زیادتی نکنند و
امر فرمایند که کپتانان جرون در همه بابت از طریق ادب و خدمت
بیرون نروند و آن چنین که در این مدت کبتانی ، عالیجناب مرتبه
فنش دمیل ادب و خدمت و ملازمه و اطاعت و رعایت و حمایت این
خدمتکار نمودند ، کپتانان دیگر همچنان بنمایند چرا که این

خدمتکار و اهل ممالک هرموز تمام از اندرون و بیرون از او بسیار شاکر و راضی اند واز او در هیچ باب شکایتی ندارند بلکه التماس از کرم و مرحمت آن صاحب داریم که دیگر کبتانی [چند کلمه ناخواناست و محو شده است] و مشارالیه را بفرستید که لایق دولت آن عالم پناه است و عمدة الملك رکن الدین محمود شهاب الدین خلد ایام دولته که وزیر و خدمتکار این بنده مخلص است در خدمتکاری ملک و مال آن صاحب و خدمتکاری این خدمتکار مدام سعی کلی می نماید و [چندین کلمه محو شده است] که عنایت و شفقت از او دریغ نفرماید که مشارالیه به واسطه خدمتکاریها، شایسته باشیسته که در هر باب به تقدیم رسانیده و می رساند استحقاق آن مقدار نوازش و مرمت از جانب نواب کامیاب دارد که درباره او ارزانی فرمایند و مشارالیه را مفتخر و ممتاز گردانند [چند کلمه محو شده است] زیاده از تصور این خدمتکار است. بیش از این مجال گستاخی ندارد. عالم و عالمیان مطیع امر اعلی باد. [محل طفرای

فخر الدین تورانشاه]^۳